

استیلای روسیه تزاری بر قفقاز جنوبی و اعمال اصلاحات اداری - سیاسی در آن منطقه

محرم قلی‌زاده^۱
صمد رشیدزاده^۲

چکیده

اقدامات پتر کبیر در جهت ایجاد اتحاد درونی در میان اقوام روس و ترسیم چشم انداز توسعه طلبی برای آینده، نقطه عطفی در تاریخ روسیه محسوب می‌شود. بعد از مرگ پتر، زمامداران کرملین همواره در راستای دست یابی به آبهای گرم و نیز منابع و بازارهای تجاری سرزمینهای دیگر با دولتهای ایران در ستیز بودند. در نهایت بعد از مرگ آغامحمدخان قاجار قسمت وسیعی از سرزمینهای شمال غربی و شرقی ایران به تصرف روسیه درآمد. البته جغرافیای انسانی نامتناس (متشکل از اقوام و ملیتهای مختلف با دین و زبان و قومیت متنوع) در منطقه قفقاز، اشغالگران روس را مجبور نمود تا در سیستم اداری و سیاسی سنتی منطقه تغییر و تحول گسترده‌ای ایجاد نمایند. اصلاحات اداری مذکور که بویژه بعد از اصلاحات سیاسی ۱۸۵۴ م. شدت یافته بود، بدون درک صحیح موزائیک قومی و مذهبی قفقاز اعمال می‌شد و سرزمینهای مسلمان نشین و مسیحی نشین را دستخوش ناهماهنگیهای اداری - سیاسی قرار می‌داد. از این روی، انجام اصلاحات مذکور همواره مخالفت مردم منطقه، بویژه مسلمانان را در پی داشت. **واژگان کلیدی:** قفقاز جنوبی، روسیه تزاری، اشغالگری، اصلاحات اداری، قرن نوزدهم.

۲
=

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تبریز

۲. کارشناسی ارشد روابط بین الملل - دانشگاه علامه طباطبایی

با قدرت گیری تدریجی روسیه در قرن هیجدهم، توجه این کشور به سمت سرزمین های مجاور و گشودن راهی برای عبور از آن سرزمین ها به آبهای گرم جلب شد. قفقاز نیز از جمله مناطقی بود که بنا به دلایل خاصی مورد توجه امپراتوری روسیه قرار گرفت. این سرزمین بعد از چند قرن کشمکش میان روسیه، ایران و عثمانی، سرانجام در اوایل قرن نوزدهم به تملک روسیه تزاری درآمد. وجود نظام اداری سنتی هم در منطقه مسلمان نشین و هم در سرزمینهای مسیحی نشین قفقاز جنوبی، پاسخ گوی نیازهای استعماری تزار نبود؛ از این روی آن دولت به تدریج به نقضهای نظام سنتی منطقه پی برد و از اواسط قرن نوزده میلادی به تغییر و تجدید شیوه اداره منطقه دست یازید. البته انجام پروسه اصلاحات اداری چندان آسان به نظر نمی رسید؛ زیرا اصلاحات پیش بینی شده، نه با خصوصیات بومی منطقه همخوانی داشت و نه مجریان آن از بینش و آگاهی کافی برخوردار بودند. با این حال اصلاحات اداری در قفقاز جنوبی تا فروپاشی دولت روسیه تزاری همچنان مورد بازبینی مقامات آن دولت قرار گرفت. در این مقاله کوشیده شده تا علاوه بر مطالعه کرونولوژیکی چگونگی دست یابی روسیه به قفقاز، اقدامات تزار در راستای برقراری سیستم اداری- سیاسی جدید در آن منطقه مورد بررسی قرار بگیرد.

علل توجه روسیه به قفقاز

توجه دولت روسیه به سرزمین قفقاز سابقه ای طولانی داشته و با انگیزه های گوناگون صورت گرفته است؛ از جمله می توان به جاذبه تجارت سود آور با ایران و آناتولی، اشتیاق به تصرف مواد معدنی و خام قفقاز (مانند ابریشم، پنبه، و مس) میل به استعمار سرزمین های کم جمعیت از سوس تزار اشاره کرد (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱؛ ۱۵). اما مهمترین علت گسترش استعمارگری روسیه به قفقاز، همانا اهمیت و ارزش ژئواستراتژیکی منطقه مذکور می باشد. (özcan turgut, 2011:13) روسیه از طرف مرزهای شمال، غربی و شرقی به آبهای گرم دسترسی نداشت و یا از آن سویها همسایگان قدرتمند مانع از رسیدن به آبهای گرم و آزاد می شدند. ولی در مرزهای جنوبی چنین وضعیتی وجود نداشت (özcan turgut, 2011:13). بر این اساس

علاقه اصلی و پنهانی روسیه از توجه به قفقاز در یک تلاش تاریخی برای دستیابی به ایران، و از آن طریق دسترسی به آبهای گرم آزاد بود. این حرکت نمودی از تلاش روسیه برای تحقق بخشیدن به رویای گسترده امپراتوری به سوی جنوب تا هند و دریاهای آزاد (Bennigsen Broxup, 1992:3; Cornell, 2001:12) بود. به هر حال، روسیه برای تبدیل شدن به قدرت جهانی، سیاست دسترسی به آبهای گرم را در پیش گرفت که بر سه پایه استوار بود: الف) حاکم شدن بر سواحل دریای اژه و مدیترانه از طریق دستیابی بر استانبول و بوزغهای آن از مسیر بالکان. ب) تصرف قفقاز و استفاده از این منطقه به عنوان پایگاهی برای تسخیر آناتولی شرقی و رسیدن به خلیج اسکندرون و دریای مدیترانه. ج) رسیدن به اقیانوس هند از طریق قفقاز و ایران (özcan turgut, 2011:13-14; سلماسی زاده، ۱۳۷۶: ۸۸).

با دستیابی روسیه بر قفقاز و دریای سیاه، دسترسی آن کشور به بازارهای جهانی و صادرات محصولات خود آسان می‌گشت.

تسلط روسیه بر قفقاز

روابط قفقاز و روسیه از قرن دهم میلادی شروع شده بود. از این تاریخ تا استیلای مغول بر قفقاز و روسیه، پرنس‌های کیف و اسلاو علیه قبایل ساکن در قفقاز شمالی حملات چندی را ترتیب دادند که از این نبردها پیروزی قطعی حاصل نمی‌شد (özcan turgut, 2011: 14). ورود روسیه به نقاطی از شمال رشته کوه قفقاز از قرن شانزدهم، از زمان تجزیه اردوی طلایی، بعنوان یک سلسله فرآیند شروع شد و با پیروزی ایوان مخوف (۱۵۸۴-۱۵۳۰ اولین تزار روسیه) بر قازان در ۱۵۳۹ م ادامه یافت (özcan turgut, 2011: 14; Cornell, 2001:12). این روند با فتح خانان آستراخان در همان قرن، به همسایه شدن روسیه با ایران و عثمانی انجامید (özcan turgut, 2011: 13).

۱. گرچه روسها از این تاریخ تا پیش از فرا رسیدن قرن نوزدهم، اهدافی را در سرزمین قفقاز دنبال کرده و از جمله در سال‌های ۱۵۹۴ و ۱۶۰۴ دو لشکر کشتی بزرگ به قفقاز (شمالی) انجام داده بودند ولی اغلب لشکرکشی‌ها و جنگ‌های روسیه تزاری در قفقاز هم صورت محدود و نامنظم داشت و هم توسط قبایل قفقازی به شکست انجامیده بود. پیشروی روسیه در قفقاز با یک عقب نشینی نظامی پایان یافت؛ هر چند مسکوی (روسیه) تا داخل

در قرن هیجدهم روسیه به قدرت جدیدی در منطقه ماوراء قفقاز تبدیل شد. بدین سان رقابت عثمانی - ایران با اضافه گشتن روسیه بعنوان یک بازیگر فعال در منطقه به زودی به رقابت سه جانبه تغییر یافت (Cornell, 2001: 132). با روی کار آمدن پتر اول (کبیر)، لشکرکشی های روسیه به قفقاز صورت منظمی یافت. در این زمان صنایع نوظهور روسیه نیاز به مواد خام استخراجی قفقاز داشت. همچنین روسیه از تلاش های عثمانی برای تصرف قفقاز ناخرسند بود. ولی بزرگترین هدف روسیه از لشکر کشی به قفقاز حمله به عثمانی و ایران، رسیدن به دریای مدیترانه از طریق بوغازهای بسفر و داردانل، و همچنین ضربه زدن به گسترش طلبی انگلستان - با دستیابی به اقیانوس هند- بود (özcan turgut, 2011: 15). بعد از کسب آمادگی های لازم، ارتش و تجهیزات بزرگی از روسیه با فرماندهی شخص پتر در سال ۱۷۲۲ م. برای اشغال قفقاز به یورش جنوب دست زد و تا هسترخان پیش رفت. سپاهیان روس از هسترخان از راه خشکی و دریا به سوی قفقاز حرکت کردند. به همراه وارد شدن نیروهای روسی (متشکل از ۷۰ هزار سوار، ۲۲ هزار پیاده و نه هزار دراگون) به داغستان، ۴۴۲ کشتی مجهز سواحل دریای خزر را مورد حمله و یغما قرار داد (hızal, 1961: 35). در ماه اوت حاکم شهر دربند کلیدهای قلعه را تقدیم پتر کرد. نمایندگان طبقات مختلف مردم باکو، شماخی، تفلیس و شیروان به دربند آمده اظهار بندگی و تبعیت کردند. همینطور شاه گرجی (وارتانک ششم) برای استقبال قشون روس تا گنجه آمد و سپاهیان گنجه و قاراباغ نیز به او پیوستند. سپاهیان روس به رهبری ژنرال مایتوشکین، در تابستان سال ۱۷۲۳ م. نیز باکو را متصرف شدند و سرانجام به موجب معاهده ای که در پترزبورگ میان سفیر ایران و دولت روسیه به امضا رسید، قسمتهای دیگری از سواحل خزر به قلمرو تزار الحاق شد. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ قلی یف، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۶) اما

مناطق کنونی استاورپول و گراسنودار بسط یافت و استحکاماتی را در دامنه رشته کوههای قفقاز بنا کردند ولی در سال ۱۶۰۴ از عثمانی ها و داغستانی ها شکست خوردند، درحالی که می کوشید تا راه ارتباطی با ایران برقرار سازد. بدین گونه روسیه همه پیشروی های خود را از دست داد و تا آستاراخان عقب رانده شد. (özcan turgut, 2011: 15; Cornell, 2001: 12) پس از ۱۶۰۴، قفقاز شمالی از درگیری های بزرگ و جنگ با روسیه برای مدتی در امان ماند.

نخستین دست اندازی گسترده روس‌ها به منطقه در ۱۷۳۵ منجر به آن شد که نادرشاه مرز میان دو امپراتوری را به رود ترک بازگرداند. بدین ترتیب که در تابستان ۱۷۳۴، سپاهیان نادر شاماخی را متصرف شدند. پس از مدتی نادر به تفلیس و ایروان رفت و آن دو شهر را متصرف شد و دوباره به سوی گنجه تاخت و آن ولایت را فتح کرد. (پیرنیا و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۱۵؛ ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۳)

تصرفات نادر، قشون روس را در سواحل خزر به هراس انداخت. پس از مرگ پتر اول نیز اوضاع داخلی روسیه درهم شد. سپاه روس رو به ضعف نهاد؛ از طرفی نیز انگلستان، ایران و عثمانی را در جنگ علیه روسیه تهییج می‌کرد. در چنین شرایطی به موجب معاهده ای که در اردوگاه نادر در نزدیکی گنجه در ماه مارس سال ۱۷۳۵ م. میان دولت روسیه و نادر منعقد شد، سپاهیان روسی از ولایات ساحلی خزر رانده شدند اما بازرگانان روسی اجازه یافتند که در اراضی ایران آزادانه و بدون پرداخت حق گمرک امتیاز بازرگانی کسب کنند (پیرنیا و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۱۵). بعد از اردوگشی بی نتیجه پتر کبیر به ایران در ۱۷۲۲، امپراتوری‌های عثمانی و ایران میان خویش پیمان اتحاد بستند (۱۷۲۷)، و به این ترتیب خطری را که امنیت هر دو امپراتوری را از جانب شمال تهدید می‌کرد جدی تلقی نمودند.

پیش روی روسیه به سمت جنوب، در عصر کاترین دوم (۱۷۹۶ - ۱۷۶۳) در مقیاس بسیار وسیع تری تجدید شد و روسها به مدت چهار سال با قفقازیها جنگیدند. پس از تسخیر کریمه (با انعقاد پیمان کوچک قاینارجا) (Yasa, 2011: 3) و منطقه رود قوبان در ۱۷۸۵، بخش اعظم رشته کوه قفقاز به زیر سلطه روسیه در آمد. کاترین دوم برای اشغال قفقاز شمالی، برنامه‌های منظم و هدف مندی را به اجرا درآورد. براساس طرح فرماندهان روس، برای ایجاد مانع در مقابل اتحاد قبایل قفقاز شمالی، این منطقه به دو قسمت تقسیم می‌شد. ارتش‌های روس با هدف اجرای این نقشه برای اشغال مناطق کابارتای، اوست و اینگوش در قفقاز حرکت کردند. روس‌ها در پایان این جنگ مغلوب گشتند. اما قفقازیها نیز که مقاومت بزرگی از خود نشان داده بودند متحمل تلفات سنگینی شدند (özcan turgut, 2011: 16). بعد از این شکست، روس‌ها با ایجاد کولونی‌های روس نشین شروع به مسکونی ساختن جلگه‌های مقابل کوه‌ها را

قفقاز کردند. در همین راستابه قلعه ها و نواحی نظامی که بدان ستانیتس گفته می‌شد - و منظمأ در حال ساخت بود - مهاجران قزاق اسکان داده می‌شد (:tugan.1998 12).

در این بین بعضی از قبایل آدیغیه (چرکس) و نوقای ها که در کوبان و سواحل رود دن زندگی می کردند، هدف حملات سوروف ژنرال مشهور روس، قرار گرفتند. سوروف با قتل عام روستاهای نوقای، آنها را به کلی نابود کرد. تعدادی زیادی از آدیغیه ها با عبور به سواحل جنوبی کومان در آنجا مسکن گزیدند. تعداد کمی از نوقای ها که از قتل عام نجات یافته بودند به چرکس های کوبان پناهنده شدند. اراضی خالی شده شمال کوبان توسط قزاق های که در اوکراین زندگی می کردند و نسبت به روسها همیشه در حال شورش بودند، اسکان داده شدند. تزاریسم با دور کردن قزاق ها از سرزمینشان و فرستادن آنها به قفقاز هم آنها را از مرزهای روسیه دور گردانده به زیر کنترل در آورد، و هم برای تامین نیروهای مورد استفاده علیه قفقازیها، منبع مهم انسانی تدارک دید (:özcan turgut, 2011: 16).

سیاست اسکان روسیه، دشمنی بین روسها و قزاق ها را از بین برد؛ زیرا به قزاق ها امتیازات زیادی داده شده بود. حتی هر نوزاد تازه متولد شده قزاق هم صاحب زمین می‌شد. بعلاوه روسها با استفاده از تفکرات دینی قزاق ها، تخم دشمنی و کینه را در میان مسلمانان قفقاز پراکندند (:özcan turgut, 2011: 17). تا آن زمان روسیه خود را آماده کرده بود که نقش فعالی در سیاست دولت های ماورای قفقاز بر عهده گیرد.

در این زمان، حاکمیت بر مناطق گرجی، میان ایران و عثمانی محل مناقشه بود. در آشفتگی میان سه دسته در « کاخه تی - کارتلی » (گرجستان شرقی)، پادشاه وختانک چهارم (۱۷۰۲ - ۱۷۸۴) به دنبال کسب حمایت روسیه بود تا استقلال پادشاهی خود را دوباره برقرار سازد. اما تلاش های او برای استفاده از روسیه علیه امپراتوری های اسلامی ناقص ماند. با این حال جانشینش، « آراکلی دوم » (۱۷۶۰ - ۱۷۹۴) برای از دست ندادن تاج و تخت خویش توانست حمایت روسیه را به واسطه امضای معاهده سری « گئورگفسک » در ۲۴ ژوئیه سال ۱۷۸۳ بدست آورد.

cornell.2001:132; silogava and shengelia,2011/5/1).^۱ گرجستان در ۱۷۹۵ مورد حمله ایران واقع گشت که عمدتاً به خاطر وابستگی آن به روسیه بود. ولی روسیه هیچگاه از گرجستان حمایت نکرد (cornell.2011:132) روسیه با به دست آوردن کنترل کاخه تی - کارتلی، برای تملک قفقاز جنوبی قدم جدی را برداشت. این حادثه سرآغاز نفوذ گسترده روسیه در قفقاز جنوبی بود. بعداً «سلیمان اول» از «ایمه ریتا» و «مرتضالی» حاکم داغستان از تارکو، از این سرمشق پیروی کردند. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۰) روسیه تحت حاکمیت کاترین کبیر و جانشینان او از این نقطه زمانی در عرض سی سال به قفقاز جنوبی وارد شده آنجا را ضمیمه امپراتوری خود کردند و در همان زمان نیز به بی‌ثباتی کریمه پایان دادند. ولی این موفقیت‌ها دیری نپایید بدین گونه که آقا محمد خان در سال ۱۷۹۵ م با لشکر و نیروهای فراوان برای تسخیر تفلیس، ایروان، تالش و قاراباغ به سمت قفقاز حرکت کرد. آقا محمد خان بعد از تصرف شوشی عازم تفلیس شد. با تصرف تفلیس و متواری شدن آراکلی، خوانین قفقاز از در اطاعت با شاه در آمدند (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹). با عودت آقا محمد خان از قفقاز و درخواست کمک آراکلی از امپراتور روسیه، کاترین در فوریه سال ۱۷۹۶ «والرین زوبوف» را به قفقاز فرستاد. در این بین حاکمان (خان‌های) شهرهای دربند، قوبا، شماخی و گنجه تسلیم روسیه شدند و خان قاراباغ نیز به اظهار دوستی با روسیه پرداخت. اما با درگذشت کاترین در ششم نوامبر ۱۷۹۶ و به تخت نشستن «پل اول»، تزار جدید قوای روسیه را در بهار ۱۷۹۷ از قفقاز خارج کرد. (میرزا جمال جوانشیر، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸) تخلیه نیروهای روسی به منزله پایان گرفتن سیاست روسیه در قبال قفقاز طی قرن ۱۸ بود. اما طولی نکشید که روسیه تزاری در همان آغاز قرن نوزده میلادی دوباره به سمت قفقاز و بخصوص قفقاز جنوبی متمایل شد: از آغاز حرکت روسیه به قفقاز، یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های تزار به کنترل در آوردن سراسر قفقاز جنوبی زیر سلطه خود بود. روسیه منافع گوناگونی از جمله منافع

^۱ این امر به لطف سه شرط صورت گرفت که روسیه آنها را تعهد نمود ولی پایبند نماند؛ تضمین تاج و تخت اراکل و اولادش، آزادی کلیسای گرجستان، و دفاع از گرجستان در صورت حمله یکی از امپراتوری‌های مسلمان. (cornell.2001:132)

تجاری و اغراض استعماری داشت؛ اما هیچ یک از اینها با ملاحظات استراتژیکی که روسیه را برای الحاق قفقاز جنوبی به امپراتوری خود تحریک کرد قابل مقایسه نبودند. قفقاز جنوبی پایگاهی برای روسیه در جنوب مرزهایش بود جایی که می توانست از آن جا به سوی جنوب توسعه پیدا کند. همچنین منطقه حابلی در مقابل حملاتی که از جنوب علیه روسیه صورت می گرفت یا ممکن بود صورت بگیرد، محسوب می شد. بدین وسیله مانع رسیدن مهاجمان از سوی مرزهای جنوبی می شدند.

در ۱۷۹۹ یک هنگ روسی وارد گرجستان شد. پادشاه کاخه تی - کارتلی در ۲۸ دسامبر ۱۸۰۰ درگذشت و در ۸ ژانویه ۱۸۰۱ امپراتور روسیه اعلامیه فسخ (لغو) پادشاه کاخه تی - کارتلی را انتشار داد تا انضمام آن به روسیه را اعلام کند. بر اساس اعلامیه، پادشاهی کاخه تی - کارتلی به عنوان قوبرنیای (استان، ایالت) روسیه اعلام گشت. فسخ پادشاهی مذکور و انضمام آن به وسیله اعلامیه تزار الکساندر اول در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۱ نهایی شد (cornell,2001: 132). بدین گونه کاختی کارتلی به ایالت (قوبرنیا) تفلیس تبدیل شد. از این زمان حاکم این نواحی بوسیله تزار تعیین می شد. همزمان با الحاق نخستین مناطق مسلمان نشین قفقاز جنوبی، یعنی خانان شمشادلی و قازاخ، یکی دیگر از مواد عهدنامه ۱۷۸۳ نقض شد و به زودی کلیسای گرجی استقلال (آزادی) خود را از دست داد (cornell,2001: 132).

روسیه بعد از الحاق گرجستان شرقی، فوراً با هدف ضمیمه نمودن مناطق غربی گرجستان توجه خود را معطوف این ناحیه کرد. با این کار قادر به کنترل دریای سیاه و همچنین مرزهای جنوبی خود می شد؛ در ایمرتیا پس از مرگ سلیمان اول (۱۷۸۴)، قدرت مقامات مرکزی کاهش یافت. سلیمان بی فرزند، تاج و تخت خود را به برادر زاده خود دیوید اول (داود) واگذار کرد. ولی او مدتی بعد توسط داود دوم از تاج و تخت محروم شد. با این وجود، با کمک طبقه تاوادیس (اشراف)، که از استبداد داود دوم رنجیده بودند، داود دوم را در مسختی تارو مار کردند و او تحت نام سلیمان دوم (۱۸۱۰ - ۱۷۸۹) به تخت نشست (silogava and shengelia, 2011/5/1).

سلیمان سعی کرد گرجستان غربی را با بیرون راندن عثمانی از باتومی، پوتی و سوخومی متحد کند. پادشاه می دانست که قادر نیست به تنهایی به اهداف خود نایل شود، پس به

دنبال کسب حمایت روسیه رفت. در دیگر سوی، روسیه قصد الغاء پادشاهی ایمرتی را داشت (silogava and shengelia, 2011/5/1). بر طبق معاهده ۱۸۰۴، امضاء شده در الازنانوری (روستای واخنی کنونی در منطقه خاراگاولی) بوسیله امپراتوری روسیه و پادشاهی ایمرتی، ایمرتی و شاهزاده نشین های غربی گرجی تحت حمایت و سرپرستی روسیه قرار گرفتند (silogava and shengelia, 2011/5/1).

پادشاه ایمرتی سلیمان دوم پایان تلخی داشت. وی در زمان جنگ روسیه - عثمانی (۱۸۰۶ - ۱۸۱۲)، کوتایسی را ترک کرد خواستار آن شد که ارتش روسیه از ایمرتی عقب نشینی کند. در پاسخ، الغاء تاج و تخت وی اعلام گشت و کشورش به طور کامل تحت تسلط حکومت روسیه قرار گرفت. در ۱۸۱۰ نیز سلیمان از جانب نیروهای روسیه و شاهزاده های مخالف گرجی تعقیب شد، بدین گونه ایمرتی در این سال مستقیماً به روسیه منضم گشت (cornell, 2001: 132). وی به زودی دستگیر گشته و به تفلیس فرستاده شد. در این بین برخی از پرنس های گرجستان غربی برای حفظ حکومت خود، سلطه روسیه را پذیرفتند. از این رو گوریا تا ۱۸۲۸، سامقرلو و سوانتی تا ۱۸۵۸ و آبخازیا تا ۱۸۶۸ خودمختار باقی ماندند. این نواحی در زمره گرجستان غربی بودند که به نام ایالت کوتایسی یا کوتایسس کایا قورنیا نامیده می شدند (cornell, 2001: 132-133). نواحی مسخاتی و زاواختی، و نهایتاً منطقه باتومی با قرارداد برلین در ۱۸۷۸ تحت استیلای تزار قرار گرفتند. خودمختاری آبخازیا در سال ۱۸۶۴ الغاء شد و در همان سال شکست شورش چرکسها در قفقاز شمالی نهایی شد (cornell, 2001: 133).

تحرك روسیه در قفقاز جنوبی بزودی منجر به جنگ اول روس - ایران شد که ده سال طول کشید (۱۲۲۸-۱۲۱۸ قمری / ۱۸۰۳-۱۸۱۳ میلادی)؛ روسیه در ۱۸۰۵ پیشروی در اراضی سابق ایران را آشکار ساخته بود؛ خانات شیروان و قاراباغ در ۱۸۰۵ فتح شده بودند. نتیجه نخستین جنگ میان دولت قاجار و روسیه برای ایران فاجعه آمیز بود (شمیم، ۱۳۷۹: ۸۶-۹۱). معاهده گلستان که میان دو طرف در ۱۸۱۳ (۱۲۲۸ هجری) منعقد گردید، منجر به آن شد که روسیه کنترل سرزمین بزرگی که تاکنون ایرانی بود به دست گیرد: تمام داغستان و مناطق گرجی غربی، به انضمام مینگرالیا، آبخازیا و هشت خان نشین مسلمان (قرباغ، گنجه، شکی، قوبه، شیروان، تالش، باکو و دربند) به

روسیه واگذار شدند^۱ (شمیم، ۱۳۷۹: ۹۲). فتحعلی شاه در سالهای بعدی کوشید تا با حکومت روسیه در این منطقه مقابله کند و بر مرزهایی که در معاهده گلستان تعیین شده بود خط بطلان بکشد. همچنین حدود ده سال بعد، شورش های جدیدی در قاراباغ و دیگر خانات سرگرفت، که در جریان آن شورش ها، خان ها یا اولادشان برگشتند و تلاش کردند تا از نارضایتی مردمی علیه حاکمیت روسیه استفاده کنند. آنها امیدوار بودند بتوانند بدین وسیله قلمرو از دست رفته شان را برگردانند. این جنبش ها از جانب ایران حمایت می شد. اگرچه در ابتدای دوره دو جنگهای ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳ هجری / ۱۸۲۶-۱۸۲۸ میلادی) نتایج نظامی برای ایرانی ها خرسند کننده بود اما روسیه بزودی ایرانی ها را به عقب راند و حتی گنجه و تبریز را تسخیر کرد. بدین ترتیب ایران کنترل خود بر تمام آذربایجان را از دست داد. با توافق ترکمن چای به سال ۱۸۲۸ (۵ شعبان ۱۳۴۳ قمری) روسیه تهدید کرد در صورت عدم پرداخت غرامت، کنترل خود را بر سراسر آذربایجان برقرار سازد. بنابر این معاهده اگرچه برخی از مناطق اشغال شده دوباره به ایران ملحق شد با این حال همه سرزمینهای قفقازی ایران به روسیه تعلق یافت^۲ (شمیم، ۱۳۷۹: ۱۰۱ و ۱۰۲). از این تاریخ، حاکمیت دویست ساله روسیه بر قفقاز جنوبی آغاز گشت. بی تردید سیستم اداری که روسها در کاخه تی - کارتلی و بعداً در قفقاز جنوبی پیاده کردند نقش بزرگی در ماندگاری آنها در این منطقه داشت.

اصلاحات اداری - سیاسی در قفقاز جنوبی

دولت روسیه از همان بدو ورود به قفقاز دست به اعمال تغییراتی در حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه زد. این تغییرات را می توان در سه سطح بررسی کرد: الف) از بین بردن تدریجی اصول و تقسیمات اداری گذشته و جایگزینی سیستم و تقسیمات جدید اداری؛ ب) روسی سازی منطقه؛ ج) ایجاد و دامن زدن به اختلافات

۱. برای مطالعه در خصوص مفاد عهدنامه گلستان و نیز پیامدهای آن ن.ک (پیرنیا و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۷۳)
 ۲. برای آگاهی کامل از مشخصات عهدنامه ترکمن چای و الحاقات آن (مجموعاً "چهار عهدنامه) و متن کامل این چهار عهدنامه (بازنویسی شده) ن.ک (قاضیها، ۱۳۷۴: ۲۴۴-۲۶۳) و نیز برای آگاهی از پیامدهای حقوقی شکست ایران در این جنگها ن.ک: (قاضیها، ۱۳۷۹: ۲۸-۳۹).

قومی. در ادامه مقاله تلاشهای دولت تزار در جهت استقرار نظام اداری جدید در قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سه نوع حکومت محلی در اوایل قرن نوزدهم، یعنی همزمان با پیشروی روسیه در قفقاز جنوبی، در منطقه برقرار بود: ۱- حکومت‌هایی که با عنوان خان‌نشین از آنها یاد شده است؛ مانند خان‌نشینهای ایروان، نخجوان، قراباغ، گنجه، باکو، قوبا، شکی، شیروان، دربند، تالش. ۲- سلطنت‌های نیمه مستقل که اغلب در قسمت‌های مسیحی نشین قفقاز برقرار بودند؛ کاخه تی - کارتلی، قوری، ایمیرتی در گرجستان ۳- حکومت‌های کوچک محلی، اعم از سلطان‌نشین‌ها و ملک‌نشین‌ها که تابع خان‌نشین بودند؛ ایلی سو، شمس‌الدین شیراک، قازان، پامباک.

روسیه تزاری در مناطق تحت اشغال خویش بتدریج سیستم‌های حکومتی سنتی مذکور را از بین برد و به جای آنها سیستم اداری-سیاسی جدیدی را مستقر نمود. بر همین اساس می‌توان سیاست روسیه را در حوزه اداری منطقه به دو دوره تقسیم کرد: الف) دوره اول که شامل دوره اشغال قفقاز از سوی روسیه و تحکیم پایه‌های ماندگاری در منطقه اشغالی می‌باشد. ب) دوره دوم نیز از شروع مرحله جدید یکسان‌سازی سیستم و تقسیمات اداری قفقاز تا استقرار سیستم اداری جدید طول کشید.

حاکمیت تزار نیز متناسب با این دوره‌ها سیاست‌های اداری و ارضی خود را در منطقه به اجرا می‌گذاشت؛ به این ترتیب که در آغاز و تا زمانی که به طور کامل بر اوضاع نظامی قفقاز چیره شود به تغییر نظم سیاسی پیشین و همچنین نظام اداری و محاکم قضایی سابق اقدام ننمود و تنها به تحمیل حاکمیت نظامی - سیاسی مرکزی در قفقاز اکتفا نمود. تا حدی که حاکمان نواحی مختلف قفقاز تابع حکومت روسیه گشتند. در مرحله دوم، سیستم اداری جدیدی از سوی اشغال‌گران طراحی شد که بتدریج جای نظام پیشین را گرفت.

مرحله اول: اصلاحات اداری، از زمان اشغال قفقاز تا سال ۱۸۴۱

الف) اصلاحات در نواحی گرجی نشین

بعد از اعلان الحاق پادشاهی کاخه تی - کارتلی به امپراتوری روسیه در سال ۱۸۰۱، اصلاحات اداری در این ناحیه شروع شد. ژنرال «کنوررینگ» از سوی تزار الکساندر اول تعیین شد تا بعنوان فرمانده نیروهای قفقاز روسیه و والی کل قفقاز، این اصلاحات را به اجرا گذارد. (Çarpaz, 2006: 68) اصلاحات صورت یافته در ناحیه مذکور بدین قرار بود: به سال ۱۸۰۱) در منطقه تحت حاکمیت پادشاهی کاخه تی - کارتلی «حکومت مجلس عالی گرجستان» تشکیل شد. رئیس مجلس همزمان والی کل قفقاز و فرمانده نیروهای روسیه در قفقاز پراواتیل گرجستان بود. اعضای مجلس از عناصر روسی (که از طرف تزار منصوب شده بودند) و تعدادی شاهزاده گرجی (که در کنار اعضای روسی نقش مشاور را داشتند) شکل می‌گرفت. (Çarpaz, 2006: 68) قلمرو حکومت مجلس عالی گرجستان به پنج حوزه اداری تقسیم می‌شد که هر حوزه نیز از «اوزد»های (used) خردتری شکل می‌گرفت. برای ریاست هر اوزد یک «کاپیتان - اسپران و یکی» منصوب می‌گشت که از افسران روس بود. در همه شهرها تشکیلات پلیسی و قضایی از نو سازمان داده شدند. کاپیتان - اسپران و یکی همزمان رئیس تشکیلات پلیس نیز بود. دو دستیار نیز برای او از میان اشرافیان گرجی تعیین می‌شد. یک مامور روسی و دو مشاور گرجی (msadjuli) به عنوان دستیار وی برای ریاست دادگاه تعیین شد. (Çarpaz, 2006: 70 _ 71) بدین ترتیب همه امور اجرایی بدست روسها افتاد. از آنجایی که اساس حکومت روسیه بر قدرت نظامی استوار بود، بنابراین، گرجستان شرقی به مستعمره روسیه تبدیل شد.

بعد از الحاق پادشاهی کاخه تی - کارتلی به مستعمره‌های تزار، در سال ۱۸۰۳ شاهزاده نشین «مرقلی» (که در همسایگی پادشاهی کاخه تی - کارتلی قرار داشت)، شاهزاده نشین «قوری» و پادشاهی «ایمیرتی» نیز در سال ۱۸۰۴ به تصرف ارتش روسیه درآمدند. (Çarpaz, 2006: 70)

روسها در مرحله نخست با باقی گذاشتن صاحبان اقتدار محلی در حاکمیت نواحی اشغالی، تلاش کردند تا توسط آنها به اصلاحات مورد نظر اقدام نمایند. حکومت‌های محلی خرد مستقیماً تحت فرمان فرماندهی ارتش روسیه در قفقاز (که در عین حال والی کل قفقاز بود) قرار داشتند. اما به خاطر مخالفتشان با اصلاحات و سیاست اجرایی روسیه،

به زودی ساقط گردیدند. به این ترتیب حکومت های موقت ایمیرتی، قوری و مرقرلی تا زمان اجرای اصلاحات برای کل منطقه قفقاز جنوبی یعنی تا سال ۱۸۴۱ بدون ایجاد تغییر اساسی روی کار باقی ماند. (Çarpaz, 2006:71 _ 72)

ب _ اصلاحات در خانات و سلطان نشینهای مسلمان با تسخیر دیگر نواحی قفقاز جنوبی توسط ارتش تزار، اصلاحات اندک و محدودی در شیوه حکومت بر آن منطقه به اجرا درآمد. مواردی چون انحلال خان نشینهای گنجه و باکو، کاملاً استثنایی بود. نخست حکومت تزاری ترجیح داد تا ساختارهای حکومتی بومی را با نیازهای خود تطبیق دهد. ولی بتدریج حکومت خانات کنار گذاشته شد و خان نشین های این منطقه ابتدا به هفت ایالت؛ شامل باکو، دربند، قوبا، شکلی، قاراباغ، شیروان و تالش تقسیم شد. حکومت هرکدام یک از ایالتهای مذکور به یک « ناچال نیک» (فرمانده نظامی) واگذار گشت. بعدها با اضافه شدن دو ایالت دیگر (نخجوان و ایروان) تعداد واحدهای اداری مذکور به نه ایالت رسید. علاوه بر اصلاحات فوق، سه حوزه اداری الیزاوتپیل^۱ (گنجه)، اوردوباد، جار - بالاکن و پنج دیسانس مسلمان (تاتار) نیز به نامهای؛ بورچالی، قزاق، چمبک و شوریل ایجاد گردید. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۲۳ _ 19, 3, 2005 Gerb)

واحدهای اداری جدید به لحاظ محدوده جغرافیایی، بر همان محدوده واحدهای حکومتی پیشین یعنی خان نشین ها و سلطان نشینها بنا شده بودند که بعدها در محدوده آنها نیز تغییراتی داده شد. فرماندهان روسی در این مناطق براساس آداب و رسوم محلی حکومت می کردند. سیستم حکومتی مسلط در مناطق مسلمان نشین، که رسماً « نظامی - مردمی » (وینو ناردونی) نامیده شده بود، با مردم طبقات پایین و میانی تا زمانی که خللی در امور ایجاد نمی کردند چندان سرو کار پیدا نمی کرد. همچنین در نظم جدید، تقسیم نواحی به محال ها و محاکم شرعی شیعی دست نخورده ماند. (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۲۳)

۱. الیزابت نام همسر تزار الکساندر اول بود که جای عنوان تاریخی « گنجه» را گرفت (سلماسی زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

مرحله دوم: اصلاحات بعد از سال ۱۸۴۱

با تعمیق استیلاي روسيه تزاري بر قفقاز، نياز به ايجاد سيستم اداري - سياسي جديد جهت برقراري حاکميت بلامنازع در منطقه احساس شد. همچنين، تا اين زمان، واليان روسي بر ناکار آمدی سيستم های اداري پيشين و لزوم ايجاد تغييرات اساسي در سيستم اداري ايجاد شده از سال ۱۸۰۱ تاکيد می کردند.

با به اجرا گذاشته شدن اصلاحات جديد اداري - سياسي در ۱۰ آوريل ۱۸۴۰ که به نام «تشکيلات اداري برای منطقه زاقافقازيا» معروف گشت، در تاريخ ۱ ژانويه سال ۱۸۴۱ قفقاز جنوبي به دو «قوبرنيا» تقسيم شد که از قوبرنيای «گرجي - ايميرتي» يا قوبرنيای «غربي» به مرکزيت تفليس و قوبرنيای «کاسپي» يا «شرقي» (منطقه ساحلي خزر) به مرکزيت شماخي شکل می گرفت (۱۶۲-۱۶۳، Gömeç, 2006; Gerb, 2005 : 3 _ 19). ظاهراً اين اقدام در راستای از بين بردن هويت تاريخي منطقه و مردم آنجا و گسترش روسي فاکسيون انجام گرفت.

قوبرنيای گرجي - ايميرتي از پادشاهی ها و شاهزاده نشين های سابق گرجي و بخشي از اليزاوت پل (گنجه) تشکيل شد. ولايت ارمني نيز که قبل از اصلاحات، شکل گرفته بود و شامل ايالت های ايروان و نخجوان می شد به همراه حوزه اداري اردوباد به قوبرنيای مذکور ملحق شد. شهر تفليس به عنوان مرکز سياسي - اداري کل قفقاز و قوبرنيای گرجي - ايميرتي باقي ماند. قوبرنيای کاسپي يا منطقه ساحلي خزر نيز از بخش های شرقي خزر و قراباغ تشکيل می شد. (Gerb , 2005 , 3 _ 19)

اصلاحات ۱۸۴۱ در عين حال موجب عزل عمومي مقامات محلي شد. (سه ويتو خوسکي، ۱۳۸۱: ۲۴) علاوه بر اين به منظور انضمام کامل منطقه، کوشش هایی برای مصادره تيول ها انجام گرفت. قرار بود اين تيول ها در بين اسکان يافتگان (مهاجران) روس توزيع شود (سه ويتو خوسکي، ۱۳۸۱: ۲۴).

به دنبال اين اصلاحات، موج تازه شورش و اغتشاش منطقه را فرا گرفت و حاکميت روسيه و قفقاز را مجبور کرد تا در خصوص ادامه اصلاحات تجديد نظر کنند. سازمان دهی دوباره به اصلاحات منجر به ايجاد مقام «نائب السلطنگی قفقاز» شد. بدین ترتيب

«کنت (بعدها، پرنس) میخائیل ورنتسف» والی کل جدید منطقه قفقاز که به عنوان «نامستیک» (نائب تزار) تعیین شده بود با اعمال تغییرات جدید مناطق ایمرتی (کوتایسی) و گرجستان (تفلیس) را از هم جدا کرده و دو قوبرنیای جدید به نامهای «تفلیس» و «کوتایسی» تشکیل داد. (Çarpaz, 2006: 79)

در سال ۱۸۴۵ تمامی مسئولیت‌های نظامی و کشوری منطقه قفقاز به نائب السلطنه واگذار گردید. «کمیته قفقاز» در همین سال برای انجام بهتر امور و سرعت بخشیدن به اجرای اصلاحات در منطقه گرجی (قوبرنیاهای تفلیس و کوتایسی) و نیز در تمام قفقاز، تشکیل شد. (Çarpaz, 2006: 79; Gömeç, 2006: 162 _ 163) اعضای این کمیته در عین حال اعضای هیئت وزیران روسیه تزاری بودند. این کمیته و نائب تزار در قفقاز مستقیماً تابع تزار بودند.

در سالهای بعدی تغییر و تحول در عرصه اداری قفقاز همچنان ادامه یافت؛ چنانکه قفقاز جنوبی در سال ۱۸۴۶ به چهار قوبرنیای تفلیس، کوتایسی، شماخی و دربند تقسیم شد. (Gerb 2005 : 3 _ 19) فرماندار همه قوبرنیاهای «قوبرناتور» نامیده می‌شدند از میان روسها انتخاب می‌گشت (Gerb, 2005: 3 _ 162 _ 163; Gömeç, 2006: 19). همچنین روسیه در این سالها با اسکان دادن تعداد زیادی روس و ارمنیهای سرزمین‌های همجوار عثمانی و ایران آمده بودند- در منطقه قفقاز سعی کرد تا توازن قومی منطقه را تغییر دهد. بر همین اساس در سال ۱۸۴۹ قوبرنیای ایروان متشکل از شهرستانهای ایروان، الکساندروپل (قومور)، نخجوان، اوردوباد و نوبایزید شکل گرفت. (Azerbaijan tarihi, ۲۰۱۱)

با زلزله ۱۸۵۹ شهر شماخی ویران شد. بدین جهت مرکزیت قوبرنیا به شهر باکو و نام قوبرنیا به قوبرنیای باکو تغییر یافت.

تزار «الکساندر سوم» (۱۸۹۴ - ۱۸۸۱) مقام نائب السلطنگی قفقاز را در سال ۱۸۸۲ لغو و به جای آن سیستم فرمانداری کل را برقرار کرد. وی همزمان با اقدام فوق، عاملیت ادارات حکومت مرکزی را در امور محلی قفقاز مجدداً برقرار کرد (سه ویتو خوسکی، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۷). آخرین نایب السلطنه قفقاز «گراندوک میخایل نیکلایویچ» بود.

تبدیل قلمرو حکومتی قفقاز به یک فرمانداری کل^۱ با چنان شدت عمل و سختگیری مقامات روسی توأم شد که می توان آن را شدیدترین دوره روسی سازی در تاریخ قفقاز محسوب داشت. در خلال انقلاب ۱۹۰۵ مقام نیابت سلطنت (جانشینی قفقاز) از نو اعاده شد. (یزدانی، ۱۳۸۸؛ ۳۴-۳۵)

این گونه تغییرات در تقسیمات اداری - سیاسی قفقاز تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ادامه پیدا کرد. مصادف با انقلاب مذکور، پنج قوبرنیا و سه حوزه اداری در قفقاز جنوبی وجود داشت که عبارت بودند از قوبرنیاهای؛ کوتایس، تفلیس، الیزاوت پل، ایروان و باکو و حوزه های اداری؛ باطوم، قارص و داغستان (Gerb, 2005: 3 _ 19).

نتیجه گیری

اشتیاق به ایجاد امپراطوری وسیع و استعمار منابع خام و معدنی و منافع تجاری دیگر سرزمینها، روسها را وادار کرد تا با نگاه به رهنمودهای مندرج در وصیتنامه پتر کبیر - فارغ از اینکه چنین وصیتنامه ای واقعاً وجود داشته یا نه - راه آبهای گرم را در پیش بگیرند. هر چند تزارهای روسیه با مواجهه با قدرت رو به احتراز دو امپراطوری مسلمان (ایران و عثمانی) اندکی از ادعاهای فزون خواهانه خویش صرف نظر نمودند، اما توانستند از جانب جنوبی بر قلمرو خویش افزوده و سرزمین بسیار غنی قفقاز را تصاحب نمایند. البته گذشت زمان این واقعیت را برای اشغالگران ثابت نمود که حکومت بر این سرزمین، بویژه به دلیل ویژگیهای انسانی و تاریخی آن، چندان آسان و بی دردسر نخواهد. جغرافیای انسانی قفقاز از ترکیب نامتناسج و متنوع قومی، نژادی، زبانی، و مذهبی شکل گرفته بود. حتی در برخی موارد مردمانی بدوی و متمدن به هم آمیخته بودند و یا مانند مسلمانان بومی، با ریشه تاریخی عمیقی جامعه واحدی را شکل می دادند. مثلاً غلبه بر سیستم اداری و سیاسی سنتی شکل گرفته در جامعه مسلمانان قفقاز برای گسیختن پیوندهای قومی، مذهبی و نظامی ایشان ضروری به نظر می رسید؛ اما حذف چنین نظام ریشه داری هزینه و زمان زیادی در بر داشت.

۱. این افراد به ترتیب منصب فرمانداری کل قفقاز را از ایجاد آن نهاد تا فروپاشی امپراطوری تزار در دست داشتند: پرنس رندوکوف کورساکوف ۱۸۹۰ - ۱۸۸۲، شرمتمف ۱۸۹۶ - ۱۸۹۰، گولیتسین ۱۸۹۶ - ۱۹۰۴.

روسها در مرحله نخست با باقی گذاشتن صاحبان اقتدار محلی در حاکمیت نواحی اشغالی، تلاش کردند تا توسط آنها به اصلاحات مورد نظر اقدام نمایند. اما به لحاظ آنکه توافق سردمداران بومی با نیت اشغالگران چندان قابل دسترس نمی‌بود، این استراتژی با شکست مواجه شد. دلیل این امر را می‌توان در از دست رفتن منافع گذشته خانها و شاهان خرد محلی، و یا دلبستگیهای قومی و محلی ایشان جستجو کرد. همچنین از آنجایی که در مناصب حکومتی نظام اداری فوق، چندان سهمی به عناصر روسی داده نشده بود، می‌توان یکی دیگر از دلایل شکست نظام « اداره منطقه به دست حکام بومی» را عدم همکاری - و احتمالاً کارشکنی - نظامیان روسی دانست. در این مورد ناهماهنگی میان اشغالگر و واسطه بومی هم در منطقه مسلمان نشین و هم در قسمت‌های مسیحی نشین مورد نظر است. البته تا زمان آشنایی روسها به ویژگیهای منطقه، استفاده از مردان قلم در امور اداری ضروری بود.

با تعمیق استیلا، نیاز به ایجاد سیستم اداری - سیاسی جدید در منطقه جهت برقراری حاکمیت بلامنازع احساس شد. در ضمن اصلاحات جدید اداری - سیاسی از ۱۸۴۱، تغییر موزائیک قومی قفقاز جنوبی (با وارد کردن عناصر قومی جدید) و ایجاد تقسیمات اداری مصنوعی در دستور کار قرار گرفت. احتمالاً تزار در این زمان به این نتیجه رسیده بود که ایجاد نفاق قومی و مذهبی میان مردمان قفقاز و گسیختن پیوندهای دیرینه، شرط لازم حکومت بر منطقه مذکور می‌باشد. در همین چهارچوب تلاش می‌شد تا اسامی بومی ولایات بیشتر در مناطق مسلمان نشین، به نامهای روسی تغییر یابد و یا عناصر روسی در میان آنها اسکان داده شود. اما تداوم اعتراضها و شکست پیاپی اصلاحات که تا وقوع انقلاب کمونیستی ادامه داشت، نشان داد که سیاست مبتنی بر اداره قفقاز با استفاده از تغییر قالب بومی منطقه با شکست مواجه شده است. البته لازم به ذکر است که نارضایتی مردمان بومی بیشتر در میان مسلمانان و گرجیهای مسیحی جریان داشت.

منابع:

منابع فارسی

ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، ۱۳۷۰: ملیتهای آسیای میانه، تهران، وزارت امور خارجه، چ ۱.

پیرنیا، حسین؛ اقبال آشتیانی، عباس؛ عاقلی، باقر، ۱۳۸۴: تاریخ ایران، تهران، نامک، چ ۵. جوانشیر، میرزا جمال، ۱۳۸۴: تاریخ قراباغ، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۸۷: آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز، تبریز، نشر اختر. سلماسی، زاده، محمد، ۱۳۸۶: «نخستین تلاشهای سیاسی - نظامی روسیه تزاری برای استقرار حاکمیت خود در قفقاز در قرن ۱۹»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره ۱۴، ش ۵۸. سه ویتو خوسکی، تادیوس، ۱۳۸۱: آذربایجان روسیه، کاظم فیروزمند، تهران، نشر شادگان.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۹: ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، زریاب، چ ۱. قاضیها، فاطمه، ۱۳۷۴: اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاضیها، فاطمه، ۱۳۷۹: «نگاهی بر پیامدهای جنگهای ایران و روس»، گنجینه اسناد، شماره ۳۹-۴۰ (پاییز و زمستان)، صص ۲۸-۳۹.

قلی اوف، علی اوسط، ۱۳۸۸: تاریخ آذربایجان از پیدائی انسان تا رسائی فنودالیسم، ح.م. صدیق، تبریز، نشر یاران.

یزدانی، سهراب، ۱۳۸۸: مجاهدان مشروطه، تهران، نشر نی.

منابع غیر فارسی

HIZAL , Ahmet Hazer, 1961: Kuzey Kafkasyada Hürriyet ve İstiklal Davası, Ankara, Orkun Basımevi.

Tugan, BarasBay, 1998: Kuzey Kafkasya(1917-1970), Ankara, Yeni Yıldız Yayınları



Bennigsen Broxup, Marie, 1992: The broth Caucasus brier, London,hurst.

Cornell, Svante, 2001: Small nations and great powers, London,routledge Curzon.

Çarpaz.Hayri, 2006:"Gürcistanda rus idaresinin yerleşmesi (1800 _ 1850) ", İstanbul , OAKA , cilt 1 NO 1.

Gerb, 2005: Azərbaycan respublikası perezidentinin işlər idarəsinin perezident kitabxanası , Bakı , ss. 3 _19

Gömeç,ihsan , 2006: "Türk cumhriyetleri" , Anadolu ünivirsitesi , Aşıkögretim fakultesi , ünite 8 , s.162-175.

منابع دیجیتالی:

Özcan turgut, Onur.2011/4/23, "Bağımsız kuzey kfkasya cumhuriyeti (1918_1920)"www.kousam.ysmyazilim.com

Silogava ,Valeri and Shengelia ,Kakha, 2011/5/1: "History of Georgia. From the Ancient Times Through the 'RoseRevolution "www.friendsofgeorgia.com

Yasa.İşil. 2011/3/20,"Tarihsel açıdan kuzey kfkasya" .www.bilgesam.org

Azerbaycan tarihi 2011/3/10.www.azatyurt.com